

اصول تربیت

دکتر علی اصغر احمدی

اصل دوازدهم

کاری نکنیم که فرزندان ما سر جنگ داشته باشد. هرگاه او خواست با ما بجنگد، ما موضع بردباری همراه با شجاعت اتخاذ کنیم و حمله را با حمله پاسخ ندهیم.

در روابط بین مربی و متربی، گاه شرایطی پیش می‌آید که آن دو به مبارزه و جنگ با یکدیگر می‌پردازند. در چنین شرایطی هر عمل مربی و متربی به شکل جنگ و گریز، حمله و دفاع و گاه نقشه کشیدن برای تلافی جویی و ضربه زدن متقابل تجلی پیدا می‌کند.

در این موقعیت خیرخواهی به صورت سوء نیت، دلسوزی به شکل ترحم و گذشت در قالب شکست و عقب‌نشینی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر وقتی بین مربی و متربی، جنگ و جدل حاکم باشد، تلاشهای تربیتی معنی واقعی خود را از دست می‌دهد و اثری متضاد با اثر اصلی خود بر جای می‌گذارد. در این شرایط خیرخواهی و بدخواهی، دلسوزی و ترحم، گذشت و انتقام‌جویی و لطف و کینه‌توزی، اثری مساوی بر جای می‌گذارند. از این رو بهتر است قبل از آن که شرایط جنگ و جدل بین ما حاکم



را به جنگ با مربی بکشاند.

دورهٔ پیش از دبستان که در احادیث اسلامی از آن به عنوان دورهٔ سیادت یاد شده و در بیان روان‌شناسان و علمای تعلیم و تربیت با عناوینی چون: دورهٔ ناپیروی، خودمختاری، تشخیص طلبی و ... نامیده شده است، دوره‌ای است که می‌تواند به صورت مختلف مربی را به واکنش در مقابل مربی وادار کند. کودک در این دوره هنوز بسیاری از قواعد رفتاری را نیامخته و درونی نکرده است. از این رو عدم پایبندی به انتظارات مربی به کرات اتفاق می‌افتد که می‌تواند او را بسرعت عصبانی و وادار به واکنش کند. در دورهٔ پیش از دبستان نه تنها کودک به دلیل ناآشنایی با قواعد مورد انتظار، بلکه به دلیل خودمختاری و تشخیص طلبی نیز نمی‌خواهد زیر بار انتظارات مربی برود و گاه به نظر می‌رسد که تعمداً با خواست مربی به مخالفت بر می‌خیزد. گاه کفشی را که مربی بدرستی در مقابل او گذاشته، عوضی به پا می‌کند، و گاه در هوای گرم اصرار بر پوشیدن لباس زمستانی دارد و در هوای سرد می‌خواهد با لباس سبک از خانه بیرون برود. در چنین شرایطی مربی احساس می‌کند که مربی سرلجبازی و ستیز با او دارد، و اگر او نیز با کودک به لجبازی متقابل بپردازد، شرایط جنگ و ستیز را با او فراهم می‌آورد. انجام اعمال تلافی جویانه از طرف مربی، احساس ستم‌دیدی و مورد بی‌مهری قرار گرفتنی را در کودک ایجاد می‌کند. او براحتی نمی‌تواند معنی عمل تلافی جویانه را درک کند. او نمی‌تواند عمل مربی را ناشی از عمل لجوجانه و سرسختانهٔ خود بداند. او اثر عمل خود را بدرستی درک نمی‌کند، بلکه تنها اثر عمل مربی

شود، از بروز آن جلوگیری کنیم، در غیر این صورت به وجود آمدن چنین شرایطی، بسیاری از تلاشهای تربیتی ما را خنثی خواهد ساخت و توان و انرژی بسیاری را از ما زایل خواهد کرد.

لازم است قبل از هر چیز در مورد علل به وجود آمدن شرایط جنگ و جدل بین مربی و مربی نکاتی را مورد توجه قرار دهیم. بروز شرایط مبارزه‌جویی و مبارزه‌طلبی بین مربی و مربی از یک سو به واکنشهای روانی مربی مربوط است و از سوی دیگر به مراحل تحولی مربی و کنشهایی که او ممکن است از خود بروز دهد، مربوط می‌شود. ما در اینجا علت‌های مربوط به مربی را مورد بحث قرار داده، در قالب آن واکنشهای مربی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهیم. مهم‌ترین علت‌های بروز شرایط جنگ و جدل و مبارزه‌جویی و مبارزه‌طلبی بین مربی و مربی به قرار ذیل است:

۱- عوامل ناشی از تحول بهنجار کودک و

نوجوان

۲- وجود برخی از کنشهای نابهنجار

۱- عوامل ناشی از تحول بهنجار کودک و

نوجوان

می‌دانیم که کودک و نوجوان در طی تحول خویش از مراحل می‌گذرند که این مراحل گاه با آرامش و سکون همراه است و گاه با تلاطم و تضاد دورزی. در میان مراحل مختلف تحول راحت‌ترین و آرام‌ترین مرحله، سنین دبستانی، یعنی فاصلهٔ ۶ تا ۱۱ سالگی است. مراحل پیش از این و مرحلهٔ نوجوانی که پس از دورهٔ دبستان قرار گرفته است، مراحل هستند که در درون خود رفتارهایی دارند که می‌تواند مربی ناآشنا

نوجوان به مبارزه‌ای شدید با او می‌پردازد. هر قدر مقابلهٔ مربی با متربی شدت می‌یابد، لجاجت و خودرأیی نوجوان نیز شدت می‌گیرد. این مقابله سرانجام به صورت یک جنگ و ستیز بین مربی و متربی در می‌آید، شرایطی که پیش از این یاد آور شدیم که در آن اعمال تربیتی مربی همگی با سوء تعبیر از طرف متربی همراه می‌شود.

مربی آگاه در چنین شرایطی لازم است تحول نوجوان را بدرستی درک کند و با او به ستیز برنخیزد، بلکه آن‌گونه که رسول اکرم اسلام - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - فرمود نوجوان را در موضع مشاور و وزیر خود قرار دهد، تا او از این طریق هم خود را به منصفهٔ ظهور برساند و هم با مربی احساس همدلی و هم‌حسی بیشتری کند.

۲- وجود برخی از کنشهای نابهنجار:

در یک تحول طبیعی با نشیب و فرازهای گوناگونی مواجه می‌شویم که در هر مرحله مربی و متربی را در شرایطی قرار می‌دهد که مستلزم اتخاذ روشهای مناسب برای گذار از آن مرحله است. در این میان مربی باید با تشخیص بموقع شرایط موجود و پیش‌بینی روند تحولی این شرایط، متربی را برای عبور از مرحله‌ای که در آن قرار گرفته یاری کرده، وی را برای رسیدن به مراحل بالاتر تحول و رشد همراهی کند. گذار از این مراحل می‌تواند همراه با امیدها و ناامیدی‌ها، موفقیتها و شکستها، احساس رضامندی و یا احساس خشم و عصبانیت باشد. در هر حال این مربی است که باید بر خویشتن و بر محیط مسلط باشد و با کنترل شایستهٔ تربیتی، به اهداف مورد نظر نزدیک شود.

را بر روی خود احساس می‌کند و آن را نوعی دشمنی تلقی می‌کند که خود نیز درصدد تلافی بر می‌آید.

چنین شرایطی در سنین پیش دبستانی، اگر همراه با هیجانی شدن مربی به شکل عصبانی شدن، پرخاش کردن و یا گریه کردن باشد، اثری به مراتب بدتر به جای می‌گذارد. کودکی که احساس کند عملش تأثیر هیجانی بر مربی گذاشته، تقویت می‌شود که عملش را باز تکرار کند. به این ترتیب هیجانی شدن در مقابل اعمال کودک، نه تنها او را از انجام عمل نامطلوب دور نگه نمی‌دارد، بلکه آن عمل را در او تقویت نیز می‌کند. انتظار می‌رود رفتارهای مبارزه‌طلبانه یک بار دیگر در دورهٔ نوجوانی به سراغ متربی بیاید. نوجوان در این مرحله از عمر به دلایلی چون رشد عقلی، رشد بدنی و هیجانی و نیز به دلیل خود پیرو شدن، براحتی نمی‌تواند از دستورهای والدین و معلمان خود تبعیت کند. به عبارت دقیقتر آن کودک دبستانی مطیع، عبد و دگر پیرو، جای خود را به نوجوانی داده است که می‌خواهد از آنچه خود می‌خواهد تبعیت کند، نه آنچه بزرگترها از او می‌خواهند. او در این دوره بتدریج در می‌یابد که به لحاظ استدلالی و هوشی دست کمی از بزرگترها ندارد و حتی گاه چنان احساس قدرت می‌کند که تصور می‌کند برخی از بزرگترها نسبت به او از درک و هوش پایینی برخوردارند، لذا می‌خواهد خود را به منصفهٔ ظهور برساند. اظهار وجود در مقابل مربی ناآشنا، به شکل لجاجت، خودسری و مخالفت تجلی پیدا می‌کند. این مربی از ترس این که مبادا متربی او بر وی تسلط یابد، با کوچکترین رفتارهای خودسرانه



بجز عوامل مربوط به تحول، گاهی اوقات رفتارهایی از تربی سر می‌زند که ممکن است خشم مری را برانگیزد. انجام یک اشتباه از طرف کودک و یا نوجوان که منجر به خسارت جدی شود، سهل‌انگاری در مراحل حساس زندگی، شکست تحصیلی و ... می‌تواند موجب بروز خشم شود. این خشم ممکن است انسان را وادار به عکس‌العملی تند کند، به گونه‌ای که روابط مری و تربی به طور جدی آسیب ببیند. آسیب خوردن روابط اگر با انجام اعمال تلافی‌جویانه، مانند آنچه بین دو دشمن جریان دارد، همراه شود، می‌تواند آسیب جدی به روابط تربیتی بزند.

علاوه بر رفتارهای موردی که ممکن است موجب مخاصمه بین مری و تربی شود، برخی از اختلالات نیز وجود دارند که ممکن است جنبه بیمارگونه آن بسادگی مشخص نشده، رفتارهای ناشی از آن به صورت رفتارهای عمدی تلقی شود. این تلقی وقتی با تلافی‌جویی از طرف مری همراه شود، تبدیل به سلسله رفتارهای جدالی می‌شود که هم مری و هم تربی از آن آسیب جدی خواهند دید. یک دسته مهم از این اختلالات که مربوط به سنین کودکی و نوجوانی است در چهارمین مجموعه تشخیص آماری انجمن روان‌پزشکی آمریکا (DSM IV) تحت عنوان اختلالهای رفتار اغتشاشگر یا رفتار ایدزایی^۱ نامیده شده است. اختلالهای اغتشاشگر خود شامل چند دسته مهم از اختلالات است، لکن ویژگی مهم و مشترک همه آنها این است که بر روابط کودک و یا نوجوان با دیگران تأثیر می‌گذارد و وجود یک جریان مطلوب تربیتی را با مشکل مواجه می‌کند. این دسته از اختلالات

بیشتر از آن که موجب اذیت و آزار خود بیمار شود، موجب آزار اطرافیان می‌گردد. این دسته از اختلالات وقتی به صورت یک بیماری در نظر گرفته نشود، اغلب به صورت آزار و اذیت عمدی و اختیاری تلقی شده، موجب می‌شود که مری به شکل مستمر به مواجهه با تربی پردازد، به گونه‌ای که بعد از مدتی با حاکم شدن جو آزار و اذیت متقابل، هم مری و هم تربی به عنوان افرادی ناامید و شکست خورده از دیگری یاد می‌کنند. پدران و مادرانی که مشکل این گونه فرزندان خود را درک نمی‌کنند،

تنبیه محیطی را نوعی دشمنی با خود تلقی می‌کند.

در نارسایی توجه، بیمار نمی‌تواند به حد کافی بر روی مطالب مورد نیاز دقت داشته باشد. چنین فردی در انجام وظایف روزمره خود، آنجاکه احتیاج به دقت وجود دارد، مانند تحصیل، با شکست مواجه می‌شود. وادار کردن و مجبور ساختن او برای موفقیت در چنین کارهایی اگر با تدابیر درمان همراه نباشد، نه تنها به شکست می‌انجامد، بلکه منتهی به یک جدال بی حاصل بین مربی و متربی می‌شود. این اختلال گاه با اختلال دیگری به نام بیش‌فعالی همراه است. بیش‌فعالی ممکن است بدون وجود نارسایی توجه نیز وجود داشته باشد. علی‌ای حال بیش‌فعالی که به شکل ناآرامی و انجام رفتارهای جسته و گریخته و عدم پی‌گیری وظایفی که بر عهده کودک قرار می‌گیرند، تجلی پیدا می‌کند، اگر به صورت عمدی بودن تلقی شود، موجب درگیری بین مربی و متربی خواهد شد.

در اختلال تضادورزی مبارزه‌طلبانه، کودک و یا نوجوان مبتلا به شکل مرضی با خواستهای اطرافیان، بخصوص با تقاضاهای والدین مخالفت می‌کند. برخی از والدین در توصیف این گونه از کودکان یا نوجوانان می‌گویند: "وقتی ما می‌خواهیم فرزندمان کاری را انجام دهد، ضد آن رفتار را به او می‌گوییم و از آنجاکه او بر خلاف خواست ما عمل می‌کند، کار همان‌گونه‌ای از آب در می‌آید که ما می‌خواستیم."

با توصیف اجمالی برخی از مهم‌ترین اختلالاتی که می‌تواند با سوء تعبیر مربی،

با احساس بیچارگی شدید، گاه او را مورد تهدید و گاه تحت سخت‌ترین تنبیه‌ها قرار می‌دهند. گاه نیز تسلیم شده، چند روزی او را به شکل مطلق رها می‌کنند، و پس از چند روز مجدداً درگیری و جنگ و ستیز بی حاصل را از سر می‌گیرند. گاهی هم نوجوان را به نزد پزشکان غیرمتخصص برده، به داروهایی که ممکن است آثار سوء بر جای بگذارد متوسل می‌شوند. در حالی که اگر این‌گونه رفتارها به شکل یک بیماری در نظر گرفته شود و با مراجعه به متخصصان مربوط یعنی روان‌شناسان و روان‌پزشکان، چگونگی برخورد با آنها آموخته شود، از حاکم شدن شرایط جنگ و جدل بر محیط تربیتی اجتناب خواهد شد. مهم‌ترین اختلالاتی که در زیر مجموعه اختلالهای رفتار اغتشاشگر یا ایدایی قرار می‌گیرند عبارتند از:

الف - اختلال رفتار ارتباطی یا اختلال سلوک.^۲

ب - بیش‌فعالی، با، یا بدون نارسایی توجه.^۳

ج - اختلال تضادورزی مبارزه‌طلبانه.^۴

توضیح دقیق و تفصیلی این اختلالات در منابع تخصصی انجام می‌گیرد، لکن به طور اجمال باید بگوییم که اختلال رفتار ارتباطی یا اختلال سلوک کودک یا نوجوان ممکن است از طریق پرخاشگری و آسیب‌زدن مستمر به دیگران، ایجاد آتش‌سوزی عمدی، دزدی، فرار از خانه یا مدرسه و یا بیماری خود را نشان دهد. بروز هر یک از این رفتارها ممکن است مربی را در موقعیت تلافی‌جویی قرار دهد. چنین بیماری اغلب خود را مقصر نمی‌داند و هرگونه

می‌خوانیم: "وجود یک الگوی نامناسب خانوادگی در اختلال رفتار ارتباطی از نوع گروهی، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در این خانواده‌ها الگوی انضباط پدری بندرت آرمانی بوده، غالباً با سختگیری و خشونت مفرط تا بی‌ثباتی یا فقدان نسبی سرپرستی و کنترل مشخص می‌شود. درجاتی از ناهماهنگی زناشویی ممکن است موجود باشد و به طور مشخص فقدان پیوستگی ناب خانوادگی و وابستگی متقابل مشاهده می‌گردد. بزهدکار گروه‌گرا بیشتر احتمال دارد که از یک خانواده پرجمعیت که در شرایط اقتصادی نامناسبی قرار دارد، بیرون آید. کارهای خلاف این کودکان معمولاً در معیت کودکان همسن و سال صورت می‌گیرد." (کاپلان و ساروک، ۱۳۶۹)

شرایط لازم برای بروز جنگ و جدال را فراهم آورد، بر این نکته تأکید می‌کنیم که مربی هرگاه احساس کینه و دشمنی با متربی خود داشته باشد، دیگر نمی‌تواند نفوذ و تأثیر تربیتی خویش را ادامه دهد. بنابراین مربی نه تنها باید خود را از داشتن احساس کینه نسبت به متربی دور کند، بلکه از انجام کاری که موجب برانگیختن احساس دشمنی در او می‌شود نیز باید بر حذر باشد.

در مورد اختلال رفتار ارتباطی یا اختلال سلوک که یکی از انواع اختلالهای رفتار ایدایی است، باید به این نکته اشاره کنیم که بر اساس بررسیهای انجام شده، به نظر می‌رسد که محیط ناسالم تربیتی خود در بروز چنین مشکلی بیشتر دخیل است. به عبارت دیگر وجود محیط نامناسب تربیتی نه تنها مشکل را بر طرف نمی‌کند، بلکه بر شدت آن نیز می‌افزاید. در این باره در کتاب "خلاصه روان‌پزشکی" چنین

منابع:

- کاپلان و ساروک: "خلاصه روان‌پزشکی"، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، چاپ تابش، تبریز، ۱۳۶۹.

- THE AMERICAN PSYCHIATRIC ASSOCIATION (1994), DIAGNOSTIC AND STATISTICAL MANUAL OF MENTAL DISORDERS (FOURTH EDITION), DSM IV

پی‌نوشتها:

- 1- DIRUPTIVE BEHAVIOR DISORDERS
- 2- CONDUCT DISORDER
- 3- ATTENTION - DEFICIT / HYPERACTIVITY DISORDER
- 4- OPPOSITIONAL DEFICIT DISORDER